

باورداشت امامت- مهدویت در مکتب سامراء^۱

حسین مفید*

چکیده: «مکتب سامراء» نامی است که بر شیوه‌ی علمی جمعی از فقها و محدثان امامیه در قرن سیزدهم و چهاردهم اطلاق می‌شود. این شیوه‌ی علمی- که با هجرت میرزا محمد حسن شیرازی، از نجف به سامراء شکل گرفت- در کنار ویژگی‌های فقهی و اصولی، در زمینه‌ی باورداشت اصل امامت و مهدویت، ویژگی‌های خاص خود را دارد. نویسنده در این گفتار می‌کوشد که ده تن از بزرگان و مشاهیر این مکتب را شناسانده و دیدگاه‌های آن‌ها را در باورداشت و ضرورت ترویج اصل امامت و مهدویت نشان دهد. مبنای این تحلیل‌ها، آثار آن دانشوران یا آثار نوشته‌شده درباره‌ی آنان است. نویسنده در مقدمه، دلایل انتخاب این جریان و دشواری‌های تحقیق خود را بیان کرده و در بخش پایانی نوشته‌ی خود، به تحلیل محتوایی این مکتب، از زاویه‌ی دید خود پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امامت، دیدگاه فقیهان امامیه / مهدویت، دیدگاه فقیهان امامیه / انتظار امام مهدی علیه السلام، تکالیف / غیبت امام مهدی علیه السلام، نگرشی مکتب سامراء / تاریخ شیعه، مکتب سامراء / شیرازی، میرزا محمد حسن / سلطان‌آبادی، ملا فتحعلی / صدر، سید اسماعیل / نوری طبرسی، میرزا حسین /

۱. با تشکر از لطف جناب حجّة الاسلام علی اکبر مهدی‌پور در بازخوانی این مقاله قبل از چاپ و

بیرجندی، شیخ محمد باقر/ نوری، شیخ فضل الله / دهکردی،
سید ابوالقاسم/ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی / همدانی،
صدرالاسلام / اصفهانی، میرزا مهدی / نجم الثاقب (کتاب)/
بغیة الطالب (کتاب) / صحیفه مهدویه (کتاب) / منبر الوسيلة
(کتاب) / مکیال المکارم (کتاب)/ تکالیف الأنام فی غیبة الإمام
(کتاب)

مقدمه

در بازشناسی شیعه در تاریخ، همواره کلیدی ترین عنصر فکری که موجب پدید آمدن گروه بندی ها و موضع گیری های مختلف در آن شده، باورداشت امامت بوده است. این اعتقاد که همیشه با یک شخصیت به نام امام گره خورده است، مورد تجزیه و تحلیل های مختلفی قرار گرفته و متناسب با تحلیل ها و تفسیرهای مختلف، جریانات گوناگون و موضع گیری های متفاوتی را در طول تاریخ پدید آورده است.

در بررسی این باورداشت و جریانات پی آمد آن، یکی از عناصری که تأثیر بسیار مهم و کلیدی می گذارد، باورداشت امام غایب، وصی دوازدهم- حضرت حجّة بن الحسن المهدی- است. در این اعتقاد، آخرین حجّت الهی و امام منصوب من عندالله، شخصی زنده اما غایب از انظار است. او کسی است که تمام صفات ائمه ی پیشین علیهم السلام را عیناً داراست؛ اما تاریخ امامت او با سه برهه مواجه شده است.

نخستین برهه که پس از آغاز امامت او در خردسالی پدیدار گشته، دوران غیبت صغری است که رابطه ی مردم با آن امام به واسطه ی نوابی معین شده توسط خودشان بوده است و امکان دسترسی مستقیم مأمومین به ایشان همانند دوران ائمه ی پیشین وجود نداشته، اگرچه راه مسدود نبوده است.

دومین دوران، عصر غیبت کبری است که در آن نواب معین شده از جانب ایشان دیگر مطرح نیستند و رابطه ی مأمومین با امامشان از این راه نیز مسدود گردیده است. در این دوران که بیشترین گستره ی معنایی از معنای غیبت در آن پدید آمده است مردم امامشان را می بینند اما او را نمی شناسند- یرونه و لا یعرفونه-.

سومین دوران نیز دوران ظهور امام غایب و قیام به قسط و عدل اوست. دوران غیبت کبری از آن لحاظ، حائز اهمیت است که در شناسایی معنای باورداشت امامت نقش بسیار مهمی دارد. واقعیت این است که دوردستری مأمومین به امام غایب به شکلی که او را نمی‌شناسند، رتق و فتق علمی و عملی جامعه به لحاظ مراجعه‌ی مستقیم مأمومین به او، اعمال آرا و خواسته‌های ایشان در مسایل جامعه و یا تنظیم روابط فکری ایشان غیرممکن گردیده است؛ با این همه، ادعای باورداشت مهدویت، آن است که در اصل اعتقادی خود دچار هیچ تحول و تغییری نگشته است. به همین سبب دوران غیبت کبری موجب شناخت واقعی و دقیق باورداشت امامت گردیده است.

مسأله‌ی قابل توجه آن است که این شناسایی (شناسایی دقیق باورداشت امامت) از آن حیث که در دوران دوازدهمین امام زنده‌ی غایب تحقق می‌پذیرد، در پس باورداشت مهدویت پنهان و مستور گردیده است. به سخن دیگر برای شناسایی اندیشه‌ی امامت به طور روشن و دقیق، می‌بایست به اندیشه‌ی امامت در دوران غیبت کبری یعنی دوران امامت دوازدهمین امام زنده‌ی غایب رجوع کرد و رجوع به دوران غیبت کبری یعنی بازشناسی اندیشه‌ی مهدویت.

از سوی دیگر اندیشه‌ی مهدویت نیز جز در پرتو اندیشه‌ی امامت قابل بررسی نیست، چرا که هویت حضرت مهدی علیه السلام هویتی مستقل از جریان امامت شیعه و به عنوان واحدی مستقل نمی‌باشد.

حال با توجه به مقدمات پیش گفته، یکی از راه‌های شناخت باورداشت امامت - مهدویت، بررسی این باورداشت در سنت جامعه‌ای است که این تفکر در آن پدید آمده، خود را شناسانده و به وسیله‌ی مأمومین فهمیده و باورپذیر شده است. به بیان دیگر نحوه‌های مختلف تلقی و مواجهه با این باورداشت، راهی را به سوی فهم هرچه بهتر آن باز می‌گشاید، چرا که انسان‌های مختلف در پرتو مسایل زندگانی خود با این اندیشه دست و پنجه نرم کرده‌اند و ادراک انسانی خود را از آن بروز داده‌اند. ادراکاتی که با دو پدیده گره خورده است: یکی اندیشه‌ی امامت - مهدویت و دیگری انسان تجربه‌کننده زندگی و اندیشنده به اندیشه در حین تجربه.

این مقال در صدد تحلیل و بررسی باورداشت امامت- مهدویت در اندیشه‌ی انسان شیعه در دوران غیبت کبری است. اما گام نخست خود را با واکاوی یکی از جریان‌های معاصر برخورد داشت.

انگیزه‌های انتخاب و محدودیت‌های پژوهش

در قدم اول سعی شد یک جریان از جریان‌های معاصر فکری انتخاب شود که اولاً به دلیل متأخر بودنش پیشینه‌ی فکری باورداشت امامت- مهدویت را در سنت انسان شیعه پشت سرگزارده باشد و اگرچه نتیجه‌ی منطقی آن تقریرها و تبیین‌ها نباشد، اما گذشته را در خود لحاظ کرده باشد. ثانیاً به صورت بروز تک ستاره‌هایی در آسمان اندیشه نباشند بلکه توانسته باشند شخصیت‌ها و به تبع آن تقریرهایی پیرامون این باورداشت در عرصه‌های مختلف حیات انسانی ارائه کنند تا اندیشه‌ی خود را در مواجهه با پرسش‌ها و موقعیت‌های مختلف بیشتر بروز دهند. اما مشکلات در مسیر این تحقیق بسیار فراوان‌اند.

یکم. نخستین مشکل آن است که شاید اصلاً نتوان مدعی شد که جریانی نضج گرفته باشد. به سخن دیگر برای جریان شدن یک جریان، بسیاری مسائل مورد نیاز است که همگی آن‌ها بروز نکرده‌اند.

دوم. بسیاری از آن‌چه اینک از پس سال‌های طولانی در چشم یک تحلیل‌گر اعتقادی- تاریخی می‌آید، مطالبی است که ای بسا خود اصحاب آن تفکر بدان بی‌توجه بوده‌اند و یا اساساً در صدد آن نبوده‌اند و به همین سبب نیز رفتارهایشان به سوی تکامل جریان نبوده است. اما امتداد زمان و تاریخ، آن‌ها را مبدل به جریان کرده است.

سوم. فقدان بسیار فراوان منابع اطلاعاتی- تاریخی که شناسایی افراد، حوادث، جریان‌ها و اندیشه‌ها را بسیار دشوار می‌سازد. مطالعات فرسنگی چهارم. از پی مشکل سوم، تحلیل‌گر اعتقادی- تاریخی ناگزیر خواهد بود که به تحلیل‌هایی دست زند که در پاره‌ای از آن‌ها مذاق بسیاری را ناخوشایند کند. پنجم. از آن‌جا که اندیشه و تحولات آن امری بسیار کند است، اساساً شاید هنوز امکان تحلیل دقیق و واقعی جریان‌های فکری پدید نیامده باشد، چرا که برخی

از تحولاتی که یک اندیشه را پخته و روشن می‌کنند، خود هنوز واقع نشده‌اند و یا به مرور در حال وقوع باشند.

ششم. افراد یا حوادثی نقشی بسزا در تکوّن و تکامل جریان داشته‌اند، اما نقش آن‌ها مستقیم نبوده است یا لاقط شواهدی برای آن در دست نیست. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که باید این موارد، در مسیر کار افزوده شود و این‌ها به دلیل انس گرفتن محقق با موضوع در فکر و ذهن او پدیدار می‌گردند. که البته گاهی راهیاب و گاهی رهن‌اند.

در هر صورت تمام تلاش مصروف آن گردیده است تا مشکلات، مانع واکاوی واقعی واقعیت نگردد. و الله المستعان.

مکتب سامراء

مکتب سامراء مکتبی است که بیشتر افراد، آن را به لحاظ فقهی- اصولی می‌شناسند. مکتبی که دولت مستعجل بود و عمر کوتاهش به لحاظ اندیشه‌های فقهی و اصولی اش به سرعت به سر رسید.

اما مکتب سامراء از نظر و نگاهی که این تحقیق بدان می‌نگرد، مکتبی است که با هجرت میرزای شیرازی (۱۲۳۰- ۱۳۱۲ ق) در سال ۱۲۹۰ ق به سامراء^۱ پس از بازگشت از مکه به عنوان مرجع علی الإطلاق شیعه بنیان نهاده می‌شود. او کسی است که بسیار مورد توجه مرحوم شیخ انصاری (۱۲۱۴- ۱۲۸۱ ق) بوده است. تا بدان‌جا که گفته می‌شود مرحوم شیخ درس را برای سه نفر می‌گفته است: میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و آقا حسن نجم‌آبادی.^۲ اما در جمعی که پس از وفات شیخ انصاری جهت تعیین زعیم حوزه‌های شیعه تشکیل می‌شود، او به عنوان بهترین فرد، شناخته و معین می‌شود.^۳

هجرت میرزای شیرازی به عنوان عالی‌ترین مقام فقه‌ای شیعه در عصر خود به سامراء یکی از ناشناخته‌های تاریخ است. این نکته آشکار است که میرزای

۱. هدیه الرازی إلى الإمام المجدد الشرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی / ۱۹.

۲. همان.

۳. اندیشه‌ی سبز. زندگی سرخ، علی ابوالحسنی (منذر) / ۵۵.

شیرازی تصمیم ورود به نجف تا قبل از زیارت مشهد مقدس رضوی را نداشته است. و تصمیم او تا قبل از رجوع سه تن از خواص اصحابش به او در سامراء آشکار نگردیده است. آن سه تن آخوند ملافتح علی سلطان آبادی، میرزا حسین نوری و شیخ فضل الله نوری بوده‌اند.^۱

به هر حال، این مکتب با هجرت عالی‌ترین مقام فقهاتی شیعه به سامراء بنیان نهاده می‌شود و سپس در شکل مکانی-فکری امتداد می‌یابد. به دیگر بیان، مکتب سامراء نام‌گذاری بر اساس مکان پیدایش یک جریان فکری در آن شهر است و امتداد آن، به واسطه‌ی افرادی است که اگرچه حضور سکونتی در آن نداشته‌اند، اما جهت‌گیری‌های فکری ایشان به واسطه‌ی روابط علمی و کسب دانش از آن جریان و در آن امتداد می‌باشد.

به همین علت، از نظر نگارنده مکتب سامراء از جهت بررسی باورداشت امامت- مهدویت در آن می‌بایست پیرامون افراد ذیل بررسی شود:

- ۱- میرزا حسن شیرازی
۲. آخوند ملافتح علی سلطان آبادی
۳. سید اسماعیل صدر
۴. میرزا حسین نوری طوسی
۵. شیخ محمدباقر بیرجندی
۶. شیخ فضل الله نوری
۷. سید ابوالقاسم دهکردی
۸. سید محمدتقی موسوی اصفهانی
۹. صدرالاسلام همدانی
۱۰. میرزا مهدی اصفهانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- میرزای شیرازی

سید محمدحسن شیرازی در سال ۱۲۳۰ ق در شیراز متولد می‌شود. پس از طی مقدمات اولیه در ۱۷ سالگی به اصفهان مهاجرت می‌کند و سپس در سال

۱. هدیه‌الرازی / ۴۳-۴۴.

۱۲۵۹ قمری به نجف مشرف می‌گردد. وی در آنجا از محضر مرحومان صاحب جواهر، شیخ حسن آل کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری کسب فیض می‌کند.^۱ او یکی از سه دانش‌آموخته در محضر شیخ انصاری است که گویند شیخ درس را برای آن‌ها بیان می‌کرده است.^۲ وی در سال ۱۲۸۱ قمری پس از وفات شیخ انصاری جانشین او و رییس حوزه‌های علمیه می‌گردد.^۳ او پس از تدبیر بسیار هوشمندانه‌ای که در جریان قحطی نجف پیش می‌گیرد^۴ در سال ۹۱- ۱۲۹۰ قمری به سامراء مهاجرت می‌کند و در آنجا رحل اقامت می‌افکند. او این تصمیم خود را به سه تن از خواص اصحابش یعنی آخوند سلطان‌آبادی، محدث نوری و شیخ فضل‌الله نوری ابراز می‌دارد.^۵

آنچه راجع به میرزای شیرازی درباره‌ی باورداشت امامت- مهدویت بسیار اهمیت دارد، توجه خاصی است که از جانب او به امام عصر علیه السلام در مورد خود و دیگران بروز می‌دهد.

از جمله مواردی که این توجه را ایجاد می‌کنند، عوامل زیر است:
الف- مهاجرت میرزای شیرازی به سامراء به عنوان محل سکونت امام غایب دوازدهم و خانگی پدری ایشان و هم‌چنین محل غیبت آن حضرت علیه السلام، ب- ایجاد توجه در مردم و علما به امام عصر علیه السلام به وسیله‌ی رفتارهای اجتماعی و بسترهای فکری، ج- فتوای مشهور تنباکو.

الف) مهاجرت به سامراء

سامراء یکی از اعتبار مقدسه‌ی شیعیان است که مزار نورانی دو تن از امامان شیعه حضرات معصومین امام علی‌التقی - هادی- و امام حسن عسکری علیه السلام و هم‌چنین محل دفن حضرات نرجس خاتون و حکیمه خاتون علیه السلام مادر و عمه‌ی حضرت حجة ابن الحسن- المهدی المنتظر علیه السلام می‌باشد. سرداب مقدس یعنی محل سکونت امام عصر روحی‌له‌الفداء در زمان خردسالی نیز در آن جاست. متأسفانه این

۱. هدیه‌الرازی / ۱۵- ۲۲.

۳. اندیشه سبز / ۵۵؛ هدیه‌الرازی / ۱۵- ۲۲.

۴. هدیه‌الرازی / ۳۶- ۳۸.

۲. همان: ۱۹.

۵. همان / ۴۳- ۴۴.

مکان مقدس- با وجود معنویت و تقدس فراوان- همواره مورد بی‌مهری شیعیان واقع گردیده و آن‌چنان‌که می‌بایست مورد توجه نبوده است.

البته امامان شیعه نور واحدند، تفاوتی میان آنان نیست و ایمان در نظر شیعیان به یک میزان به اعتقاد و قبول امامت هر کدام از آن جنابان بستگی دارد؛ اما با توجه به جایگاه خاص ولیّ حئی هر دوران جایگاهی ویژه دارد، از آن روکه معرفتش موجب خروج از مرگ جاهلیت می‌گردد و نیز در دوران غیبت کبری، مواجهه با آخرین امام در واقع حقیقت معنای امامت - مهدویت را آشکار می‌سازد شاید بر همین مبنا، یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه اصلی‌ترین حوزه‌ی علمی خود را به محلی منتقل می‌کند که می‌تواند توجه‌دهنده‌ی مناسبی در این راستا باشد و حضور او و اهل علم در آن شهر، توجه مردم به عنوان مراجعین به روایان حدیث را بیش از پیش به معدن حدیث و مفهوم آن از سویی و توجه خود روایان حدیث را به معلم حدیث از سوی دیگر جلب می‌کند.

دلیل اصلی مهاجرت میرزا کاملاً روشن نیست- اما درباره‌ی دلایل این مهاجرت احتمالات مختلفی داده شده است. به عنوان مثال شیخ آقابزرگ تهرانی در هدیه‌الرازی به نقل از مرحوم سید حسن صدر- یکی از ملازمان میرزای شیرازی- دوری میرزا از آتش فتنه‌ی برخی از اعیان نجف پس از اداره‌ی نیکوی میرزا در ماجرای قحطی نجف را دلیل مهاجرت دانسته است.^۱ سید نورالدین شاهرودی در کتاب اسرّة‌المجدد الشیرازی چهار عامل را در مهاجرت میرزای شیرازی برمی‌شمارد:

۱. قحطی در نجف و اداره‌ی آن توسط میرزا و سپس بقای احتیاجات مردم به سوی او و افزودن بر این امر توسط برخی از اعیان نجف جهت تنفر مردم از او.
۲. ناراحتی از بودن برخی فرقه‌های جاهل در نجف.
۳. ضرورت عمران سامراء، در پی زیارت آن‌جا و مشاهده‌ی خرابی و بی‌توجهی مردم و علما به آن‌جا.

۱. هدیه‌الرازی / ۱۹- تکمله امل الأمل.

۴. زیارت حضرت هادی علیه السلام در خواب و فرمان ایشان مبنی بر بقای میرزا در سامراء و عدم نگرانی وی به جهت تکفل امر او و یاری رساندن به او از سوی آن جنابان.^۱

در هر حال، آنچه به نظر می‌رسد متفق تاریخ‌نویسان و تحلیل‌گران باشد، توجه میرزای شیرازی به عمران سامراء و توجه دادن مردم و علما به امام زمان علیه السلام است. محمد دزفولی در مقاله ابعاد شخصیت میرزای شیرازی^۲، و علی ابوالحسنی (منذر) در اندیشه‌ی سبز^۳ و سید مصلح‌الدین مهدوی در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان^۴ و بسیاری دیگر در آثارشان به این امر اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب نخستین گام میرزای شیرازی در ایجاد توجه به امام حیّ غایب در میان مردم و علماء برداشته شد.

ب) ترویج نام ولی عصر علیه السلام

دومین حرکت میرزا در راستای احیای باورداشت امامت- مهدویت، شناساندن امام زمان علیه السلام و احیای توجه به ایشان از طریق تألیف آثار است. در این باره توجه به دو موضوع موجب روشن‌تر شدن اهمیت و جایگاه این مطلب می‌شود.

یکم. مقایسه‌ی حجم آثار مربوط به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه در قرن ۱۳ هجری (یعنی پیش از دوران زعامت میرزای شیرازی) با قرن ۱۴ هجری (یعنی دوران زعامت میرزا و پس از آن) به خوبی می‌رساند که میرزا سرآغازی جدید در توجه به ساحت قدس مهدوی و ترویج نام و یاد ایشان از طریق آثار مکتوب است.^۵

نکته‌ی دوم آنکه بسیاری از آثار در این دوران، یا به پیشنهاد و دستور میرزا



۱. اسرة المجدد الشیرازی، سید نورالدین شاهرودی / ۳۸.

۲. سده تحریم تنباکو، رسول جعفریان و موسی نجفی، مقاله هفتم: ابعاد شخصیت میرزای شیرازی / ۱۵۵.

۳. اندیشه‌ی سبز، زندگی سرخ، علی ابوالحسنی / ۵۸.

۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی / ۳۵۳-۳۵۵.

۵. برای این مطلب رجوع کنید به کتاب‌نامه حضرت مهدی، علی‌اکبر مهدی‌پور.

نگارش یافته‌اند و یا از سوی شاگردان وی بوده‌اند. به عنوان مثال، میرزای شیرازی سفارش‌های فراوانی به محدث نوری در نگارش آثاری پیرامون امام عصر علیه السلام می‌کند. این مطلب به خوبی در مقدمه‌ی کتاب نجم ثاقب مشهود است.^۱

علاوه بر میرزای شیرازی، یکی از تلامذه‌ی دانشور ایشان، مرحوم میرزا ابوالفضل تهرانی نیز در ابتدای آن اثر تقریظی نگاشته‌اند.^۲ شیخ فضل‌الله نوری نیز رساله‌ی دعایی صحیفه‌ی مهدویه را نگاشته و یکی از پراثرترین افراد در این مسیر، مرحوم شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب بغیة الطالب فیمن رأی الامام الغائب است.

نکته‌ی بسیار جالب در آثار ابتدایی که در زمان میرزای شیرازی و یا نزدیکی آن نگارش یافته‌اند کثرت وجود دو دسته از آثار بیش از انواع دیگر است: یکی موضوع توجّه به چگونگی پیوند معنوی با آن حضرت و دیگری موضوع راه‌یافتگان به بارگاهش. در گروه نخست، آثاری همانند صحیفه‌ی مهدویه^۳ یا تکالیف الأنام^۴ جای دارد که در آن به ادعیه و اذکار مربوط به آن حضرت و یا چگونگی توجّه به ایشان را متذکر می‌شوند. و در گروه دوم، آثاری هم چون دارالسلام^۵، نجم ثاقب (به زبان فارسی) و الجنة المأوی (به زبان عربی)^۶.

نگارنده چنین احتمال می‌دهد که یک مسأله در میان علماء نویسنده‌ی این آثار در باورداشت امامت- مهدویت، بسیار مورد توجّه بوده است. آن مسأله تذکر و تنبّه مردم و علما به این موضوع بوده است که با خواندن آثاری پیرامون راه‌یافتگان محضر ولیّ وقت، دریابند امامشان اگرچه غایب است اما همواره و همیشه و در هر حال و جایی حاضر و ناظر ایشان است و نه تنها او امامی موهوم و یا پرده‌نشین ناتوان نیست، بلکه آن‌جا که او طلب شود غوث و فریادرس است. حضرتش به

۱. نجم ثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی / ۳-۴.
 ۲. تقریظ میرزای شیرازی در صدر تمام نسخه‌های رایج نجم ثاقب، و تقریظ میرزا ابوالفضل تهرانی در صدر نسخه‌ی خطی نجم ثاقب (موجود در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی) آمده است.
 ۳. صحیفه مهدویه، شیخ فضل‌الله نوری.
 ۴. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام علیه السلام، صدرالاسلام همدانی.
 ۵. دارالسلام، شیخ محمود میثمی عراقی.
 ۶. هر دو اثر تألیف محدث نوری.

هنگام قطع امید از غیر او منجی خواهد بود و با توجّهشان به افراد مختلف و برای حاجات گوناگون، انحصار امام به جهت یا گروه خاصی را نفی می‌کنند. به سخن دیگر، در این تبیین از باورداشت امامت - مهدویت، حجّه الله کسی است که هر کسی برای هر خواسته، اگر به او توجّه کند او را اجابت کننده خواهد یافت. اما با دسته‌ی دیگر آثارشان، بدین امر اشاره کرده‌اند که اولاً آن محضر و بارگاه، آداب توجّهی خاص دارند وگرنه شأن ادب و عبودیت، اقتضای هر قول و فعلی را ندارد. ثانیاً توجّه به آن حضرت و پاسخ‌یابی از ایشان منحصر در حالتی و زمانی نیست، بلکه به مقتضای حدیث شریف امام صادق علیه السلام:

«توقّع امر صاحبك ليلك و نهارك.»

او می‌بایست وجه توجّه همیشگی یک بنده باشد.

ج) تحریم تنباکو

میرزای شیرازی به تعبیری سومین گام در تبیین باورداشت امامت - مهدویت را با فتوای تاریخی تحریم تنباکو برمی‌دارد. وی در گام نخست، توجّه مردم و علما را به خانه‌ی امام عصر علیه السلام جلب می‌کند و حوزه‌ی علمیه را سامراء قرار می‌دهد تا همگان بدانند معدن علم در هر دوران، ولیّ وقت است. در گام دوم توجّه علمی و دینی را از طریق میراث مکتوب به سوی ایشان می‌پروراند تا نسل شاگردان وی، راهی عملی برای توجّه به صاحب وقت و زمان را به مردم نشان دهند. آن‌گاه سومین حرکت مهم خود را داستان تحریم تنباکو قرار می‌دهد. در راستای موضوع این مقال - باورداشت امامت - مهدویت - دو امر اهمیت دارد: یکی تبیینی که میرزای شیرازی از اوضاع زمان و نتایج قرارداد رژی به دست می‌دهد و دیگری ربط آن با محتوای فتوایش.

در توجه به اوضاع زمانی و نتایج حاصله از پیمان رژی در اوضاع حیات شیعیان، توجّه به رفتارهای شیخ فضل الله - معتمد سیاسی - و دست‌پروده‌ی میرزای شیرازی در مسأله مشروطه، راه‌گشا است که توضیح آن خواهد آمد. در باب تبیین اوضاع زمانی و شرایط حاصله از این پیمان از نظر میرزای

شیرازی، دو سند مهم مورد توجه است. نخست دو نامه‌ای که میرزا به شاه وقت تلگراف می‌کند و دیگری تاریخ دخانیه شیخ حسن کربلایی اصفهانی (م ۱۳۲۳ ق) است. شیخ حسن کربلایی از شاگردان ممتاز میرزا و سید اسماعیل صدر بوده است.^۱ و با شیخ فضل‌الله نیز بسیار نزدیک بوده است. او از جمله شاگردان حلقه آخوند سلطان‌آبادی بوده است^۲ که راجع به آن سخن خواهد رفت.

میرزای شیرازی در تلگراف نخست خود به شاه، دخالت بیگانگان در کشور را موجب نابودی استقلال دولت و ملت می‌داند.^۳ و در تلگراف دوم-که در حقیقت برای توجه مجدد شاه و تبیین تلگراف اول است-مخالطه‌ی مسلمین و کفار را خطری می‌خواند که ثمره‌ی آن اختیار نوکری کفار، خوفاً یا رغبتاً از جانب مسلمین و نتیجتاً ذلت ایشان و در نهایت شیوع منکرات، فساد عقیده، اختلال شریعت و بازگشت به کفر قدیم است.^۴

رسول جعفریان در مقدمه خود بر تاریخ دخانیه، توجه شیخ حسن اصفهانی کربلایی بر شرایط زمانی و نتایج حاصله را پیرامون امواج فتن فرنگستان و ترویج فرنگی مآبی، از دست رفتن اهمیت منکرات اسلامی و جابه‌جایی مفاهیم علم و دانش برمی‌شمرد.^۵

حال با توجه به آنچه میرزای شیرازی از اوضاع جامعه‌ی خود و نتایج پیمان رژی می‌دیده است، اقدام به صدور یک فتوای مهم و تاریخی می‌کند. متن فتوای او بدین شرح است:

«الیوم استعمال توتون و تنباکو-بأی نحو کان- در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.»

با توجه به مطالب فوق چند نکته‌ی مهم می‌توان به دست آورد:

۱. میرزای شیرازی به عنوان یک فقیه والامقام که به تمام زوایای تعبیر فقهی و شرعی آگاه است، از یک نحوه تعبیر خاص استفاده می‌کند که در

۱. تاریخ دخانیه، شیخ حسن کربلایی اصفهانی، با مقدمه رسول جعفریان / ۹؛ هدیه‌ی الرازی / ۹۴.

۲. تاریخ دخانیه / ۱۴؛ بغیة الراغبین ۲ / ۶۷.

۳. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری.

۴. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری.

۵. تاریخ دخانیه / ۲۴.

آن انجام یک فعلی در پیوند مستقیم مخالفت و دشمنی با امام زمان علیه السلام قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، نوع تعبیر و نگاه او به مسأله به این سوی توجّه می‌دهد که او امام را در باورداشت امامت- مهدویت خود همانند یک واقعیّت زنده در عرصه‌ی اجتماع می‌بیند که انجام یک فعل ساده همانند استعمال توتون و تنباکو می‌تواند به شکلی در پیوند با او باشد و مردم را رویاروی او قرار دهد. نتیجه آن‌که در زمان خود با این فتوایش مردم را به چنان تنبّهی با امام زمانشان مواجه می‌سازد که بنابر نقل‌ها حتّی او باشی که اشتغال به خیلی از منهیات شرعی داشته‌اند، دست از استعمال توتون و تنباکو برمی‌دارند و می‌گویند ما آن‌ها را به رجاء شفاعت امام زمان علیه السلام استفاده می‌کردیم، امّا برای این یکی دیگر به چه پشتوانه‌ای باشیم؟

۲. او در کاربست این نحوه از تعبیر، جامعه خود را توجّه به یک امر دیگر می‌دهد: صحّت و سقم یک فعل در نسبت آن فعل با امام زمان علیه السلام است. بدی آن است که در پیوند منفی با امام زمان علیه السلام باشد.

۳. بدبودن و زشت بودن تسلّط بیگانگان بر اوضاع کشور شیعه‌نشین و یا تخفیف مسلمین شیعه در برقراری ارتباط با کفّار، فساد عقیده، اختلاف شریعت و بازگشت به کفر قدیم، بدیهی است. امّا میرزای شیرازی برای آن، معنایی و روحی متفاوت از آن‌چه به طور معمول مطرح کرده‌اند، یعنی محاربه با امام زمان قائل می‌شود.

پس به طور خلاصه باید گفت میرزای شیرازی بر اساس باورداشت امامت- مهدویت خود، امام حیّ هر دوران را آن حقیقت زنده‌ی هر زمان می‌داند که در صحنه‌ی زندگی جمعی و فردی افراد حاضر و مؤثّر است و رفتارهای جمعی و فردی افراد در پیوند مستقیم با اوست. آن‌ها نیز می‌توانند در پیوند مداوم با او باشند، بر اساس آدابی که از پیش تعیین شده باشند، به شرط آن‌که به این امر واقف باشند و بر اساسی که ایشان خواسته‌اند، گام بردارند. مرحوم میرزا، حتّی برای برداشتن این گام مهم سیاسی، توسّل و توجّه به امام حیّ را در کنار طی تمام

مقدمات ضروری دیگر، لازم می‌داند. مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی حایری یزدی نقل می‌کند:

معظم له [سیدحسین حایری فشارکی که علی الظاهر اخوی زاده مرحوم سید محمد فشارکی^۱ بوده است.] نقل می‌کردند که در داستان تنباکو مرحوم میرزای شیرازی فضلالی شاگردان خود را شب‌ها در بیرونی جمع می‌کرده است و آن‌ها در موضوع تنباکو از لحاظ مصالح حکم تحریم و لوازم محتمله غیر مطلوب آن بحث می‌کردند و به صورت مکتوبی در می‌آمده است و مرحوم میرزا می‌برده است به اطاق خود و مطالعه می‌کرده است و گاهی حاشیه می‌نوشته است. مطلب به این جا می‌رسد که گفتند: می‌ترسیم به واسطه‌ی حکم تحریم، جان میرزا در خطر باشد. چون دست خارجی‌ها که طالب این امتیاز هستند قوی است و باید برای این نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم. مرحوم فشارکی که عموی حایری ناقل است جداً معتقد بوده است که در قبال این مصلحت مذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی ندارد. لذا خود تنها می‌رود اندرون خدمت میرزا، پس از تعارفات عرض می‌کند که شما حق استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق خود بر من دارید. ولی من خواهش می‌کنم به اندازه‌ی چند دقیقه مثلاً از حقوق خود صرف‌نظر فرمایید که من آزاد صحبت کنم. آقای میرزا خیلی مرد مؤدبی بوده است، می‌گوید: بفرمایید.

مرحوم فشارکی می‌گوید: چرا سید معطلی؟ می‌ترسی جانت در خطر بیافتد؟ چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادت شهادت برسی! موجب سعادت شما و افتخار ماست.

مرحوم میرزا می‌فرماید: بله. آقا من هم همین عقیده را داشتم ولی می‌خواستم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سرداب مطهر رفتم و این حالت دست داد و نوشتم و فرستادم.^۲

۱. آیه‌الله سید محمد فشارکی، از خواص ملازمان مرحوم میرزای شیرازی، که سال‌ها پس از رحلت ایشان، با تدریس خود، حوزه‌ی سامرا را آباد نگاه داشت.
۲. سر دلبران، مرتضی حائری یزدی / ۹۹-۱۰۱.

۲- آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی

مرحومان آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی و سید اسماعیل صدر از جمله کسانی اند که نگارنده در پیوند مستقیم با موضوع مقال، از آنان مطلبی در دست ندارد، اما به دلیل پاره‌ای ملاحظات توجّه به ایشان را ضروری می‌داند.

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی (اراکی) در حوالی سال‌های ۴۰- ۱۲۳۵ به دنیا می‌آید و در سال ۱۳۱۸ قمری دار فانی را وداع گفته و جنازه‌اش را در نجف به خاک می‌سپارند.^۱ او پس از توسّل به ساحت قدس مهدوی علیه السلام در ایران تحت تربیت سید محمد سلطان آبادی قرار می‌گیرد.^۲ و در عراق به محضر درس او‌اخر صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، حاج ملاعلی رازی و میرزای شیرازی می‌رسد.^۳ او از موثّقین میرزای شیرازی بوده است که میرزا قصد مهاجرتش را به او می‌گوید و او را امام جماعت قرار داده خود به او اقتدا می‌کند.^۴

برخلاف تصوّر برخی^۵ سیره و سلوک آخوند ملافتحعلی با آخوند ملا حسینقلی متفاوت بوده است و منجر به بروز اختلافاتی^۶ علی‌رغم هم‌حجری اولیه^۷ می‌گردد.

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی- از آن حیث که شخصیتی محدّث و روایی مسلک هم‌چون محدّث نوری او را در جای جای آثارش با تعابیر بلندی ستوده است- به نظر فردی به شدّت متعبد به شرع و روایات بوده است و درسی در تفسیر قرآن، نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه داشته است.^۸ به غیر از آن‌که در میان شاگردان او کسانی که شهرت فلسفی یا عرفانی داشته باشند نام برده نشده‌اند و میرزای شیرازی نیز به او توجّه خاصّ داشته است تا حدّی که به امر او اقامه جماعت می‌کرده و میرزا خود به او اقتدا می‌کرده است.^۹ وی درس تفسیر قرآن،

۱. تاریخ حکما و عرفا، صدوقی سها / ۱۴۱-۱۴۸.
۲. دارالسلام / ۲ / ۲۶۷.
۳. اعیان الشیعه / ۴۲- ۲۵۹.
۴. چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار) / ۲۰۱.
۵. حکیم بیدآبادی، سید عباس قائم مقامی، کیهان اندیشه، شماره ۱۱، ص ۴۵-۶.
۶. تاریخ حکما و عرفای متأخر / ۲۳۹.
۷. همان / ۲- ۱۴۱.
۸. کبریت احمر / ۵۰۴، شرح حال مرحوم بیرجندی.
۹. اعیان الشیعه / ۸ / ۳۹۲.

نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه داشته است. به عنوان مثال حاجی نوری در کلمه‌ی طیبه در حکایت چهارم از باب پنجم (که حکایات پنجم و ششم نیز متعلق به آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی است) در ابتدای حکایت، آخوند را چنین می‌ستاید: عالم ربّانی و فاضل صمدانی، مؤید مسدّد و قطب دایره رموز اخبار و قرآنی جناب آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی ایده‌الله‌تعالی.^۱

حکایت تفسیر عجیب او از آیه ﴿و اعلموا انّ فیکم رسول الله... الایة﴾ که برای سید اسماعیل صدر، حاجی نوری، سید حسن صدر و میرزای نائینی طرح می‌کند نیز شهره‌ی عام و خاصّ است.^۲

آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی از آن جهت مهم به نظر می‌رسد که حلقه‌ای از اصحاب سامراء را در تربیت خود قرار داده است و به نظر می‌رسد تأثیر فکری مهمّی در آن‌ها داشته باشد. آن‌چنان‌که اسامی شاگردان روزهای جمعه او را چنین آورده‌اند:

سید اسماعیل صدر- محدّث نوری- شیخ محمد تقی شیرازی- سید محمد اصفهانی- شیخ حسن علی طهرانی- سید ابراهیم خراسانی- شیخ حسن کربلایی و میرزای نائینی. شیخ فضل‌الله نوری او را صاحب تشرّفات به خدمت امام عصر^{علیه‌السلام} می‌دانسته است.^۳ درس او پس از فوت میرزای شیرازی به کربلای معلی منتقل می‌شود.^۴

۳- سید اسماعیل صدر

سید اسماعیل بن سید صدرالدین صدر موسوی متولّد سال ۱۲۵۵ قمری در اصفهان است که در سال ۱۲۸۱ قمری به نجف به سوی درس شیخ انصاری

۱. کلمه طیبه، حاجی نوری / ۷- ۱۲۶. برای مطالب بیشتر، رجوع کنید به فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، شیخ عباس قمی / ۵- ۳۴۳ به نقل از دارالسلام و کلمه طیبه؛ دارالسلام عراقی / ۳۱۱؛ دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام / ۲ / ۲۶۶.
 ۲. تاریخ دخانیه / ۲۳؛ بغیة الراغبین / ۲ / ۶۷.
 ۳. جنگ بیاض، کتاب‌خانه‌ی مجلس، شماره ۹۳۷۷، صص ۲، ۳، ۱۳.
 ۴. در سال ۱۳۱۳ پس از وفات میرزای شیرازی ملافتحعلی سلطان‌آبادی به همراه برخی از اینان به کربلا مهاجرت می‌کنند اگرچه برخی از ایشان بعدها به سوی نجف رهسپار می‌گردند. بغیة الراغبین / ۱ / ۱۹۰ به بعد.

مهاجرت می‌کند، اما شیخ از دنیا می‌رود. وی سپس به درس میرزای شیرازی، شیخ مهدی حفید الشیخ الأكبر کاشف الغطاء و شیخ راضی نجفی می‌رود. او پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامراء طی نامه‌ای از جانب میرزا جهت یاری وی در کنار سید محمد فشارکی اصفهانی و شیخ محمد تقی شیرازی به سامراء فرا خوانده می‌شود. و در سال ۱۳۱۲ پس از میرزا از او درخواست مرجعیت می‌شود که برای فرار از آن همراه با آخوند سلطان‌آبادی به کربلا مهاجرت می‌کند و تا آخر عمر آن‌جا باقی می‌ماند و در آخرین سفرش به کاظمین در سال ۱۳۳۴ قمری در آن‌جا بیمار گشته و دار فانی را وداع می‌گوید.^۱

مرحوم صدر بسیار مورد توجه میرزا بوده و از ارکان علمی اصحاب سامراء محسوب می‌شده است و از جمله کسانی است که محدث نوری او را به میرحامد حسین جهت دریافت آثارش در جهت انتفاع و ترویج بنیان عقیده امامت معرفی می‌کند.^۲ علی‌رغم آن‌که سندی روشن پیرامون موضوع این مقال از او در دسترس نگارنده نمی‌باشد به نظر نقش به‌سزایی داشته است. خاصه آن‌که میرزا مهدی اصفهانی بنیانگذار مکتب معارف خراسان نیز چند سالی را در محضر او به تلمذ علمی و معنوی می‌پردازد.^۳ و به نقل از همان مصدر، ایشان مبانی تجرید شرعی را نیز به وی می‌آموخته و او را تحت تربیت قرار می‌دهند.

۴- محدث نوری

علامه حاج شیخ محمد حسین نوری معروف به محدث نوری در ۱۸ شوال ۱۲۵۴ در یالو (از توابع شهرستان نور در استان مازنداران) متولد می‌شود و در سال ۱۳۲۰ ق در نجف از دنیا می‌رود. او اولین مهاجرتش به عتبات عالیات را در سال ۱۲۷۳ قمری قرار می‌دهد و تا سال ۱۲۹۴ که همراه میرزا به سامراء مهاجرت می‌کند، چند بار از نجف به اماکن دیگر و از آن‌جا به نجف مهاجرت می‌کند و چند

۱. بغیة الراغبین ۱ / ۱۹۰ به بعد.

۲. جمع پریشان / ۵۳۳ نامه‌ی ۷.

۳. مکتب تفکیک / ۲۱۳، نیز بنگرید: شرح حال مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، که به قلم شیخ محمود حلبی - که یکی از خواص اصحاب میرزای اصفهانی بوده - در کتاب گنجینه دانشمندان نوشته‌ی مرحوم شیخ محمد شریف رازی آمده است.

ماهی نیز درس شیخ انصاری را درک می‌کند.^۱

اساتید او شیخ عبدالرحیم بروجردی، شیخ عبدالحسین تهرانی، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند سلطان‌آبادی، سید مهدی قزوینی، مولی علی تهرانی، حاج ملا علی کنی و میر محمد هاشم خوانساری بوده‌اند.^۲

محدث نوری در حقیقت یکی از عناصر فرهنگی میرزای شیرازی در سامراء بوده است که دارای آثار فراوانی است. او دو اثر از سه اثر خود پیرامون امام عصر^{علیه السلام} یعنی جنة المأوی و نجم الثاقب را در دوران حیات میرزای شیرازی در سامراء می‌نگارد و سومین اثرش - یعنی کشف الاستار که پاسخ به قصیده بغدادیه است - را در سال وفات استاد دیگرش آخوند ملافتحعلی به سال ۱۳۱۸ و احتمالاً در نجف می‌نگارد.^۳

دو اثری که محدث نوری در دوران سامراء می‌نگارد، هر دو پیرامون راه‌یافتگان به ساحت قدس مهدوی‌اند که بعداً منبع علمی شاگردش صدرالاسلام همدانی در تکالیف الأنام می‌گردند. توجه فراوان محدث نوری به حدیث و علوم روایی و زحمات بی‌بدیل او در ترویج بزرگ‌ترین میراث مکتب امامت - مهدویت به عنوان سرچشمه‌ی کسب علم و فیض و ریزه‌خوار سفره حجج الهی بودن او در طلب و دریافت معرفت بر هیچ دانش پژوهی مخفی نیست. محدث نوری از جمله حامیان جدی میرحامد حسین - صاحب عبقات الأنوار - بوده است که نه تنها همانند بسیاری از علما به نگاشتن نامه‌ای در تشویق و تأیید میرحامد حسین اکتفا نمی‌کند؛ بلکه با وی در جهت گردآوری کتب میراث حدیثی در تعامل جدی بوده است. نامه‌هایی که میان این دو بزرگوار در طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ رد و بدل می‌شده‌اند، همگی شاهد صدق این مدّعایند.^۴ تفحص در آثار محدث نوری و توجه او به انتخاب موضوعات که بیانگر دغدغه‌ها و نگاه‌های او است حرف‌های فراوانی به دنبال دارد که تفصیل آن به مجال واسع سپرده می‌شود. احیاء تراث

۱. علامه محدث نوری، محمد حسین صفاخواه، عبدالحسین طالعی، بخش اول زندگی‌نامه‌ی

محدث نوری / ۵۴-۲۱. همان / ۷۳-۷۴.

۳. همان / ۴۸-۵۴، محدث نوری در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ در سامراء به سر می‌برده است.

۴. جمع پریشان، رضا مختاری، دفتر اول، مقاله ۳۰، صص ۵۲۳ تا ۵۴۲.

دعایی و زیارتی، توجّه به امام عصر علیه السلام، تربیت اهل و عطف، تذکر عامه مردم به سوی عالمان شیعی بر مبنای تعلیمات ائمه علیهم السلام، نگاه ویژه به مسأله قرآن و عدلیت آن با ائمه هدی علیهم السلام و ترویج روایات معلّمین الهی، همگی اشاره به نوعی نگاه خاص به باورداشت امامت - مهدویت دارد. نگاهی که در آن، مردم از خواندن تشرّفات افراد مختلف به امام عصر علیه السلام پس از مقدّماتی از نصوص در اثبات امام دوازدهم، به امام زنده‌ای که ملجأ همه امور شیعیان خویش است، متذکر می‌شوند و آداب توجّه به او را می‌آموزند (نجم الثاقب). همچنین توجّه به امر زیارت به عنوان مهم‌ترین سند نگاه شیعه به حقیقت امامت - مهدویت به عنوان «بودن در محضر امام» در آثاری چون تحیة الزّائر، در کنار توجّه به علمای دین و اهل منبر، چه از جانب مردم (کتاب کلمه طیّبه) و چه از جانب اهل علم (کتاب لؤلؤ و مرجان) به عنوان جایگاه پیامبر و ائمه دین که ترویج شریعت به حیات آن است؛ همه خبر از توجّه‌ی خاص به تفسیر امامت - مهدویت در نظر او دارد.

۵- شیخ محمدباقر بیرجندی

ابوالحسن، الشیخ محمدباقر ابن محمد حسن ابن اسدالله ابن عبدالله القائنی البیرجندی از علمای محضّل در مکتب سامراء است. او در سال ۱۲۷۶ در شهر گازار از شهرهای قائن ولادت یافته است و در سال ۱۳۵۳ در بیرجند دار فانی را وداع گفته است.^۱ او تحصیلات عالیّه خود را در نجف و سامراء در نزد بزرگان آن زمان سپری می‌کند. در نجف، اصول را از میرزای رشتی و فقه را از ملا محمد ایروانی و میرزا حسین طهرانی می‌آموزد. سپس در سامراء در حلقه‌ی اصحاب میرزای شیرازی در می‌آید و به درس وی می‌رود و حدیث را نزد محدّث نوری فرا می‌گیرد.^۲ او صاحب اجازاتی از فاضل ایروانی، محدّث نوری، شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ جعفر شوشتری است.^۳ آثار فراوانی دارد که از میان آنها بغیة الطالب فی من رأی الامام الغائب و کبریت احمر در شرایط منبر، از همگی مشهورتراند.^۴ او نیز همانند سایر برجستگان اصحاب سامراء به محضر آخوند

۱. اعیان الشیعه ۹ / ۱۸۱.

۲. همان.

۳. مفاخر اسلام ۱۱ / ۲۸۹.

۴. همان و اعیان الشیعه ۹ / ۱۸۱.

سلطان آبادی حاضر می‌گشته و در تفسیر، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می‌گرفته است.^۱ او هم‌سوی با استاد خود محدث نوری بوده است و موضوعات مورد تحقیق او نیز مشابه محدث نوری بوده است. وی در ردّ صوفیه کتاب نگاشته^۲ و در آداب منبر نیز صاحب اثر است.^۳ هم‌چنین مهم‌ترین اثر مستقلش پیرامون امام عصر را بغیة الطالب قرار داده و همانند محدث نوری در آن به بحث از تشرف یافتگان پرداخته است. از او اثر دیگری به نام صمصام المهدوی در ردّ بر فاضل هروی در امامت بر جای مانده است.^۴

۶- شیخ فضل‌الله نوری

حاج شیخ فضل‌الله لاشکی کجوری معروف به نوری در دوم ذی‌حجّه ۱۲۵۹ قمری در قریه لاشک از توابع کجور مازندران از آسیه خانم همسر آخوند ملا عبّاس نوری به دنیا آمد.^۵ او پس از طی مقدمات در زادگاهش در جوانی به نجف اشرف مهاجرت کرده و در درس سید مهدی قزوینی غروی حلاوی (م ۱۳۰۰ ق)، آخوند ملا فتحعلی سلطان‌آبادی (م ۱۳۱۸ ق)، شیخ راضی (م ۱۲۹۰ ق)، شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء (م ۱۲۸۹)، میرزا حبیب‌الله رشتی (م ۱۳۱۲ ق) و میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ ق) حاضر می‌شود. وی سپس همراه با میرزا به سامراء مهاجرت می‌کند.^۶ و در سال ۱۳۰۳ ق به فرمان میرزای شیرازی به تهران می‌آید.^۷

شیخ فضل‌الله در حقیقت یکی از خواص میرزای شیرازی و سفیر سیاسی میرزا است. او در طی واقعه تحریم تنباکو اصول مبانی سیاسی مبتنی بر نگاه دینی استاد خود را به خوبی مشق می‌کند و از بازوهای او در آن واقعه می‌گردد.

از جمله جهاتی که پیرامون شیخ فضل‌الله متأسفانه مجهول است؛ کمالات علمی و معنوی او و ارادتش به حضرت ولی عصر (علیه السلام) است. او تربیت علمی را در محضر میرزای شیرازی و تربیت معنوی را در محضر آخوند سلطان‌آبادی طی

۱. کبریت احمر / ۵۰۴.
 ۲. اکفاء المکائد فی رد الصوفیه.
 ۳. کبریت احمر.
 ۴. مفاخر اسلام / ۱۱ / ۲۸۹.
 ۵. اندیشه‌ی سبز، زندگی سرخ، علی ابوالحسنی (منذر). ایشان صاحب چندین اثر پیرامون شیخ فضل‌الله نوری هستند که علاقمندان به آن‌ها ارجاع می‌شوند.
 ۶. همان / ۶-۳۲.
 ۷. همان / ۷۵.

می‌کند.^۱ از او اشعاری در ثنای ولی عصر و هم‌چنین اثری تحت نام صحیفه مهدویه که حاوی ادعیه و زیارات مربوط به ساحت قدس حضرت مهدی علیه السلام است باقی مانده است. او از جمله کسانی است که محدث نوری در نامه نگاری‌هایش با میرحامد حسین وی را از شایقین به مؤلفات او و از جمله کسانی که «بنای بر انتفاع دارند و خواهش دارند و اسباب ترویج و نشرند» نام می‌برد.^۲

نکته‌ی مهم درباره‌ی شیخ فضل‌الله پیرامون موضوع این مقاله، نوع نگاه یک فقیه ارادتمند به امام عصر علیه السلام به واقعه‌ی مشروطه است و خطری که از آن احساس می‌کند.

او هدف از مبارزات خود را کسب رضای امام عصر علیه السلام قرار می‌دهد:

امیدوارم که کلیه‌ی اقدامات و... حوادث این ایام نتیجه دهنده‌ی خیر ملت و دولت... و منظور نظر قبول حضرت حجة الله علیه السلام... باشد.^۳

شیخ شهید، از آن رو با مشروطه مخالفت می‌کند که آن را محبوب امام زمان علیه السلام نمی‌داند.

ای عزیز، درختی که این همه ثمره خبیثه را مربی باشد چگونه تصور دارد محبوب امام عصر باشد؟^۴

نکته‌ی جالب آن‌که، اوایی که هم خود را در آن زمان، کسب رضای امام عصر علیه السلام عنوان می‌کند، بنیان انحرافات مشروطه را در دو فرقه می‌داند: بایبه و طبیعیه.^۵ وجه اشتراک این دو فرقه - لفظاً مختلف اما لباً متفق، به تعبیر شیخ - در چیست که عامل اتفاق نظر آن‌ها در آن زمان حساس گردیده است؟ شاید واضح‌ترین پاسخ همانی باشد که شیخ در میانه همان لایحه مطرح کرده است: «و نستجیر بالله حضرت حجة ابن الحسن عجل الله فرجه را امام موهوم خواندن.»^۶ در حقیقت وجه مشترک این دو تفکر، حذف باورداشت امامت - مهدویت در نوع نگاه

۱. ر.ک. اندیشه سبز زندگی سرخ و خانه بر دامنه آتشفشان، علی ابوالحسنی (منذر).

۲. جمع پریشان / ۵۳۳.

۳. خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ایرج افشار / ۱۵۷، پس از بازگشت از تحصن قم.

۴. رسایل و اعلامیه‌ها...، ترکمان / ۶۷.

۵. همان / ۲۶۰-۲۶۹، لایحه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق.

۶. همان، اندیشه‌ی سبز / ۱۳۲.

و بیانی است که ایشان داشته‌اند. چرا که در تفکر بایه مردم به جای آنکه به امام زنده‌ی خود دلالت شوند و به او روی می‌آورند، حائلی میان خود و او می‌یابند که آن‌ها را مستغنی از امام می‌داند و عملاً منجر به حذف امام زنده‌شان از صحنه‌ی فکر و عملشان می‌گردد، دقیقاً همان خطری که میرزای شیرازی نیز بدان متذکر بود. از سویی دیگر در تفکر طبیعی و نگاه منورالفکرها نیز اساساً عالم بدون باورداشت امامت - مهدویت و بدون نیاز به امام حیّ هادی و به استغنائی اندیشه‌های بشری و اهوای انسانی تفسیر و اداره می‌شود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ماجرای مشروطه - آن‌چنان‌که بعدها ظاهر گردید - تغییر نگاه به باورداشت امامت - مهدویت در میان شیعیان بود. نگاهی که کمترین توجه به خواست و محبوبیت حجّة الله در آن لحاظ می‌شود و او کاملاً در پس پرده غیبت، از دل و ایمان و تفکر جامعه شیعی نیز غیبت می‌کند و در یک کلام باورداشت امامت - مهدویت از امام حیّ به امام موهوم نقل مکان می‌کند.

۷- سید ابوالقاسم حسینی دهکردی

سید ابوالقاسم حسینی دهکردی از علمای اصفهانی الاصل است که در سال ۱۲۷۲ به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۳ از دنیا رفت.^۱ در شرح حال او هم آثار مستقلی مانند آفتاب علم و هم مقالاتی مانند مقدمه‌ای بر کتاب منبر الوسيلة به چاپ رسیده است. او در اصفهان مقدمات را نزد سید محمد جواد دهکردی، ابوالمعالی کلباسی، شیخ محمد باقر نجفی، ملا اسماعیل حکیم درب کوشکی (درس حکمت و اسفار)^۲، میرزا محمد حسن نجفی و ملا محمد باقر فشارکی می‌آموزد.^۳ در سال ۱۳۰۱ در ۲۹ سالگی به عتبات عالیات مهاجرت می‌کند و در سامراء به حلقه‌ی سامراء می‌پیوندد. وی ۷ سال در محضر میرزای شیرازی تلمذ می‌کند و به درس آخوند ملا فتحعلی راه می‌یابد و با محدث نوری رابطه‌ی نزدیکی برقرار می‌کند.^۴ وی سپس به سفارش آخوند سلطان‌آبادی رهسپار نجف می‌گردد تا مدارج علمی

۱. آفتاب علم؛ زندگی‌نامه سید ابوالقاسم حسینی دهکردی اصفهانی؛ اعیان الشیعه ۲ / ۴۱۷.

۲. زندگانی آیت‌الله چهارسوقی / ۱۹۳.

۳. آفتاب علم.

۴. زندگانی آیت‌الله چهارسوقی / ۱۹۳.

بیشتری را طی کند. بدین ترتیب در نجف به درس شیخ زین العابدین مازندرانی، میرزای رشتی و آخوند خراسانی می‌رود. ایشان صاحب اجازه از سید هاشم چهارسوقی، شیخ محمد حسن نجفی، ملا محمدباقر فشارکی، آخوند خراسانی، محدث نوری و شیخ زین العابدین مازندرانی است.

در حالات او توجه فراوان به ائمه‌ی هدی و توسلات زیادی خاصه به ساحت قدس مهدوی نقل شده است. به ویژه آن‌که در دستورالعمل سلوکی خویش جایگاهی خاص را برای توسل به امام عصر^{علیه السلام} قرار داده است.^۱

مشهورترین اثر وی منبرالوسیله است که در آن دو نحوه اثرپذیری از اساتیدش هویدا است. یکی گرایش وی به روایات ائمه‌ی دین و توجهش به خاندان عصمت و توسل به ایشان و دیگری تمایل او به آخوند ملاصدرا و کتاب اسفار که آن را در اصفهان در دوران جوانی از حکیم درب کوشکی فرا گرفته است. به همین سبب در منبرالوسیله، آن‌جا که در صدد تشریح عقاید دینی برمی‌آید، به جای استناد به آثار صرفاً فلسفی، از تفسیر اصول کافی ملاصدرا مدد می‌گیرد.

در هر حال او مردی بسیار متوسل به ساحت قدس مهدوی است که تأثیرش در یکی از شاگردانش یعنی سید محمد تقی موسوی اصفهانی- صاحب مکیال المکارم- آشکار می‌شود و به عنوان حلقه واسط صاحب مکیال با اصحاب سامراء ظاهر می‌شود؛ چرا که مکیال المکارم از آثار برجسته در حوزه امامت- مهدویت است.

۸- سید محمد تقی موسوی اصفهانی

فقیه احمدآبادی، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مشهور به صاحب مکیال از علمای نامی اصفهان است که در سال ۱۳۰۱ در اصفهان ولادت یافته است و در سال ۱۳۴۸ دار فانی را وداع گفته است.^۲ اساتید او را پدرش سید عبدالرزاق، پسر عمه‌اش میرزا اسدالله در نحو و تصریف، سید محمود حسینی کلیشادی اصفهانی (م ۱۳۲۴)، سید ابوالقاسم

دهکردی (م ۱۳۵۳)، شیخ عبدالکریم گزی (م ۱۳۳۹)، منیرالدین بروجردی اصفهانی (م ۱۳۴۲)، میرزا بدیع درب امامی (م ۱۳۱۸)، آخوند ملا محمدکاشی (م ۱۳۳۳)، میر محمد صادق خاتون آبادی (م ۱۳۴۸)، ملا حسین فشارکی (م ۱۳۵۳) و سید محمد باقر درجه‌ای (م ۱۳۴۲) ذکر کرده‌اند.^۱ او به واسطه‌ی استفاده و اجازت‌اش از مرحوم دهکردی و بروجردی اصفهانی در زمره اصحاب سامراء محسوب می‌شود. حالات او نسبت به امام عصر علیه السلام بر هیچ‌کس پوشیده نیست و آثار منحصر به فرد او بی‌شک تحت تأثیر سید ابوالقاسم دهکردی بوده است. از وی چند اثر کم‌نظیر پیرامون امام عصر علیه السلام جای مانده است. به علاوه آن‌که در سایر آثارش به آن حضرت اشاره داشته است. ایشان نورالابصار فی فضیلة الانتظار، کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم، ووظيفة الأنام فی زمن غیبة الإمام و مکيال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم را پیرامون مهدویت می‌نگارد و در کتاب دیگر خود- ابواب الجنات فی آداب الجمععات- بخشی را به دعای بر ظهور حضرت اختصاص می‌دهد. فضای آثارش منحصر به فرد است. هم‌چون سایر اصحاب سامراء به تکلیف‌نگاری روی می‌آورد. و به ادعیه و زیارات مربوط به آن جناب توجهی خاص مبذول می‌دارد.

فضایی که برای معنای انتظار و میزان واجب آن و هم‌چنین علامات و آثار درجه کامله آن به نحو اختصار در مقصد سوم و خاتمه نور الابصار می‌آورد، بسیار زیاد شبیه به سایر آثار مکتوب پیرامون امام زمان در میان اصحاب سامراء از جمله محدث نوری و صدر الاسلام همدانی است. او در نورالابصار، انتظار را واجب و شرط قبول اعمال می‌شمرد. بدین ترتیب توجه و انتظار امام حیّ هادی بیش از یک موعودخواهی در میان ادیان تفسیر می‌شود. او در آثارش در تلاش است به تشریحی از باورداشت امامت- مهدویت دست یابد، تشریحی که هم‌چون فقهای شیعه از اثبات عقیده‌ی امامت آغاز می‌شود، اما به تحلیل رفتاری- عقیدتی با امام حیّ دوران ختم می‌شود.

۱. مقدمه مکيال المکارم؛ همان.

۹- صدرالاسلام همدانی

میرزا علی اکبر فرزند میرزا شیرمحمد صدرالاسلام همدانی در همدان متولد شد و در همان جا از دنیا رفت. او دوران علمی خود را در نجف را طی دو مرحله، یکبار به مدت ۶ سال و دیگری به مدت ۲ سال سپری کرده است. اساتید وی در نجف مرحومان محدث نوری، سید محمد مجتهد موسوی نجفی و میرزا حسین رازی تهرانی بودند.^۱

آنچه صدرالاسلام را در این تحقیق مورد توجه قرار داده است، تألیف گران سنگ او با نام «تکالیف الأنام فی غیبة الإمام» است^۲ که پیرامون تکالیف شیعیان در دوران غیبت امام عصر^{علیه السلام} به رشته‌ی تحریر درآورده است. او تعابیر بلندی را پیرامون استاد خود محدث نوری بیان می‌دارد که بر اساس آن‌ها بهره‌ی علمی و معنوی خود را وام‌دار از او می‌داند.

قریب شش سال در نجف اشرف، مجاور و محصل بودم. خدمت اکثر اساتید عظام تلمذ نموده، کسب فیوضات ظاهره و باطنه نمودم. از جمله خدمت عالم عامل، فاضل کامل، مولی المعظم و استاد الأعظم، اعلم العلماء العالمین و اکمل الفقهاء المجتهدین، العالم الرّبّانی و المحقق الصمدانی، امین الإسلام و المسلمین و حجة وصی [رسول] رب العالمین اعنی شیخی و استادی و من إلیه فی جمیع العلوم استنادی، المبرء من کل درن و شین، ثالث الطبرسیین، الحاج میرزا حسین النوری الحائری ادام الله تعالی ظله العالی علی مفارق الادانی و الاعالی مشرف شده، عوالم غریبی از آن وجود مقدس مشاهده نمودم که تحریری نیست.^۳

او این کتاب را در سال ۱۳۱۷ قمری و در زمان حیات محدث نوری نگاشته است و به اقتباس فراوان خود از نجم ثاقب محدث نوری در آن اشاره می‌کند.^۴ نکته‌ی بسیار حائز اهمیت این کتاب آن است که او در این کتاب، در حقیقت



۱. شرح حال صدرالاسلام به قلم خویش: تکالیف الأنام / ۸؛ گنجینه خطوط ۲ / ۴۲۳-۴۳۸.
۲. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام، صدرالاسلام همدانی، انتشارات بدر، بهار ۱۳۶۱.
۳. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام، چاپ عکسی از روی نسخه‌ی اصل به خط مؤلف به اهتمام میرزا فخرالدین نصیری امینی، تهران ۱۳۵۴ شمسی، ص ۱۱.
۴. همان، تکلیف ۶ / ۵۴-۶۰، تکلیف ۵۲ / (ص ۲۴۲-۲۴۵) ص ۳۷، تکلیف ۵ / ۵۲ و... برای اطلاع بیشتر ر. ک. محدث نوری، صفاخواه و طالعی / ۳۳۹-۳۴۲.

یک الگوی جدید در آداب سیر و سلوک شرعی، اما با نگاهی به باورداشت امامت - مهدویت ارائه می‌کند.

او پس از بیان تکلیف معرفت امام علیه السلام و نایبان خاص و عام ایشان در تکلیف سوم به طرح مسأله‌ی مراقبت می‌پردازد و این اصل مهم در آداب سلوک را به صورت مراقبه در محضر امام علیه السلام تعریف می‌کند.

بدان که یکی از تکالیف مقررہ مشکله تو در غیبت امام عصر عجل الله فرجه که مشکل‌ترین تکالیف است، حالت مراقبه است با خدای خود جل جلاله. و کیفیت آن در ریاضات شرعیہ، مدوّن و مضبوط. و حقیر در کتاب خرابیات بسط عظیمی داده‌ام. و نظیر آن مراقبه با امام عصر ارواحنا فداه است و این حالت مراقبه را معنی آن است که در تمام حرکات و سکنتات و افعال و اعمال و اقوال خود، مراقب امام خود عجل الله فرجه باشی و به طور یقین بدانی که امام تو علیه السلام همه جا با تو همراه است، آنی و دقیقه‌ای از تو جدایی و انفکاک و غفلت ندارد....^۱

وی با این نظام خود، در حقیقت به جای مرشد و رفیق و... امام حی هادی را جایگزین می‌کند و رفتار و آداب مراقبه و هم‌چنین اذکار و اوراد و توجّهات را براساس توجّه به ساحت قدس مهدوی تنظیم می‌کند. تفسیر و تحلیل این اثر زیبا و جالب مرحوم صدرالاسلام می‌تواند نکات فراوانی در پی داشته باشد که به فرصتی دیگر واگذار می‌شود. مطلب مورد توجّه در این مقال، آن است که در حقیقت با این حرکت صدرالاسلام، یک خانه‌ی دیگر از جدول فکری مکتب سامراء تبیین و طراحا شده است و باورداشت امامت- مهدویت با تبیینی دیگر در این اندیشه مطرح می‌شود. تبیینی که علاوه بر بیان نظام سلوک شرعی، امام معصوم همان ولیّ هدایت‌کننده‌ی زنده‌ای است که اعمال در منظر او انجام می‌شود و بر اساس خواست و محبت او تنظیم می‌گردند، هدایت او به مأموم می‌رسد و با این هدایت، مأموم از داشتن رفیق و مرشد بی‌نیاز می‌شود و به جای آن، به دستورات و آداب شرع متوجّه می‌گردد و با محوریت قبول امامت و انتظار امام زمان علیه السلام به تهذیب نفس و بندگی همّت می‌گمارد.

جالب آن‌که او در تکلیف ۶۰- به عنوان آخرین مطلبی که در کتابش مطرح

۱. تکالیف الأنام، انتشارات بدر / ۳۵، تکلیف ۳.

می‌کند. مخالفت خود را با طریق صوفیه و ادعاهای ایشان اعلام می‌دارد و آن‌ها را خاموش‌کنندگان نور الهی می‌داند. صدرالاسلام به برخی عبارات محی‌الدین عربی، ابوالحسن خرقانی، عبدالقادر گیلانی و برخی دیگر از مشایخ صوفیه اشاره می‌کند و در حقیقت، اساس نظام سیر و سلوک را بر خلاف سنت مشهور - که به سوی ضلالت و اطفاء نور خدا و مقابله با ائمه‌ی دین علیهم‌السلام بنا نهاده شده است - بر مبنای امام معصوم حیّ هادی بنا می‌نهد.^۱

۱۰- میرزا مهدی اصفهانی

میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب معارف خراسان است که در سال ۱۳۰۳ قمری در اصفهان ولادت یافت و در سال ۱۳۱۵ قمری به سفارش مرحوم ارباب به کربلا نزد سید اسماعیل صدر مهاجرت کرد و تحت تربیت او رار گرفت. مدت اقامت او در نزد سید اسماعیل صدر مشخص نیست، اما به نقل شاگردانش در نزد او غیر از تحصیل علوم رایج، تربیت معنوی نیز یافت و قدرت تجرید را کسب کرد.

هیچ بعید نیست که او در این ایام به واسطه‌ی سید اسماعیل صدر در حلقه‌ی آخوند سلطان‌آبادی نیز درآمده باشد. او سپس به سفارش مرحوم صدر به نجف مهاجرت کرد و در درس میرزای نائینی وارد گشت و مبانی آخوند خراسانی را نیز فراگرفت. او در همین حال در حلقه‌ی شاگردان ملا حسینقلی همدانی نیز وارد می‌شود و با سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری، سید علی قاضی و دیگران رفاقت می‌کند و در نزد ایشان نیز به درجه‌ی دریافت تصدیق‌نامه نیل به معارف و وصول به مقام معرفه‌النفوس می‌رسد. اما در همان اوان حضورش در نجف - که در حقیقت به هنگام مصاحبت با حلقه‌ی شاگردان ملا حسینقلی همدانی بوده است -

۱. همان / ۲۸۰، تکلیف ۶۰. روایت که در این فرصت، ذکر خیر و طلب مغفرت برای دانشمند کتاب‌شناس فقید و واله‌ی محبت اهل بیت علیهم‌السلام، مرحوم میرزا فخرالدین نصیری امینی شود، که نسخه‌ی منحصر به فرد این کتاب را به خط زیبای مؤلف در اختیار داشت و برای نخستین بار، در سال ۱۳۵۴ شمسی در تیراژ هزار نسخه به هزینه‌ی خود، منتشر ساخت. آن فقید، با این خدمت گرانسنگ، بابتی از هدایت به سوی امام عصر ارواحنا فداه گشود، که برکات آن همچنان ادامه دارد. رحمة‌الله علیه و حشره مع موالیه الأئمة الأطهار صلوات الله علیهم اجمعین.

دچار دو معضل فکری می‌شود که خود آن‌ها را در موضوع معرفت-که برای حل آن به کتب عرفا و فلاسفه مراجعه می‌کند- و احتیاج به رفیق و هادی و قطب و... با وجود امام عصر علیه السلام به عنوان هادی بیان می‌کند. سپس به امام زمان علیه السلام متوسل می‌شود و به واسطه‌ی ایشان هدایت می‌گردد. این توسل، سبب تحوّل فکری او می‌شود که منجر به پایه‌گذاری مکتب معارف خراسان می‌گردد.^۱

نکته مهم پیرامون میرزای اصفهانی در موضوع این مقال، آن است که او نیز یک خانه‌ی دیگر از جدول مکتب سامراء را کامل می‌کند. باورداشت امامت - مهدویت او که همانند اسلاف خود از ریشه‌های مشترکی بهره‌مند است، او را به اشکال مشابهی پیرامون مشرب عرفان و فلسفه در عقاید و سلوک می‌کشاند و همانند سید عبدالغفار مازندرانی که در روح مجرد بیان او مطرح شده است^۲ و یا همانند صدرالاسلام همدانی در تکالیف الأنام احتیاج رفیق و مرشد با وجود امام حیّ هادی را فکری ناصحیح می‌داند^۳ و عرفان و فلسفه را راه‌گشای معرفت نمی‌بیند.^۴ او آن‌چنان‌که میان آخوند مآل‌فتحعلی و آخوند مآل حسینقلی نیز اختلاف در تفکر و مشرب پدیدار می‌شود، میان خود و شاگردان مآل حسینقلی نیز اختلاف در تفکر و مشرب می‌بیند. سپس در صدد برمی‌آید بر اساس هدایت ولیّ وقت خود و بر مبنای کلمات ائمه‌ی دین علیهم السلام و نه کلمات غیر ایشان، به تبویب نظام معرفتی دست زند که ثمره‌ی آن مکتب معارف خراسان است. نکته‌ی بسیار جالب آن است که او نیز همانند سلف خود همت اصلی خود را در هنگام تربیت طلاب به توجّه به امام عصر علیه السلام قرار می‌دهد و بدون استثناء شاگردان او توجّه او را به ساحت قدس مهدوی در کسب علم و معرفت و تربیت نفس یادآور می‌شوند. او همانند صدرالاسلام توسل و مراقبه با امام عصر علیه السلام را رکن مهمّی در سلوک و تربیت می‌داند و یکی از شاگردانش - شیخ مجتبی قزوینی- در دستور سلوک خود جایگاه

۱. نگارنده درباره‌ی تاریخچه‌ی کامل زندگانی مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مقاله‌ای نوشته و تفصیل مطلب را در آن‌جا باز گفته است.

۲. روح مجرد، سید محمد حسین تهرانی / ۴۹، پاروقی شماره ۱۳.

۳. تکالیف الأنام، صدرالاسلام همدانی، تکلیف ۶۰.

۴. بنگرید به آثار مرحوم میرزا مهدی اصفهانی هم‌چون ابواب الهدی، معارف القرآن و... .

ویژه‌ای برای باورداشت امامت- مهدویت قائل می‌شود.^۱ جالب آن‌که به هنگام تشویق یکی از شاگردانش به اسکان در تبریز در نامه‌اش همّت خود را به توجّه او به امام عصر علیه السلام مصروف می‌دارد و وظیفه‌ی او را توجّه دادن مردم به امامشان:

به عرض شریف می‌رساند امید از الطاف خاصه‌ی حضرت ربّ العزّة جلّت عظمته و بالخصوص عنایات خاص که نسبت به آن جناب داشته، همیشه اوقات مؤید به روح القدس و مستغرق در دعوت ایّتام آل محمد علیهم السلام به سوی ولی عصر ارواح العالمین له‌الفداء و تذکّر آن‌ها به آن وجود مقدّس و عنایات خاصه او به شیعه‌ی خود و سوق آن‌ها به توسّل به آن حضرت و توجّه به حضرت ربّ العزّة به وجاهت آن حضرت و آباء کرام او علیهم السلام که حقیقتاً اولین وظیفه‌ی عالم و خادم اهل بیت، باز کردن در خانه‌ی آن‌ها به سوی شیعه و سوق آن‌ها به آن حضرت [است]. تا ایّتام اهل بیت در ظلمات فراموشی از آن حضرت، حیران به در خانه‌ی هر بی‌سروپایی نروند، و هر ناپاکی [را] ملاذ و ملجأ و شیخ و رکن و قطب و مرشد خود ندانند، چنان‌چه مذاکره شد... اوصیک یا اخی ثمّ اوصیک بدعوة الناس و توجیه قلوبهم و السننهم إلى امام زمانهم و ملاذهم صلوات الله علیه. در منابع این‌شاء الله اغلب از روایات و نصوصات راجعه به امام زمان و حکایات راجعه به آن حضرت و آنچه به وجهی از وجوه، اثبات امامت و یاد آن حضرت باشد و راجع به شئون و مقامات و عظمت آن حضرت و آباء کرام او علیهم السلام که بهترین بابی است از برای نجات از جمیع فتن و بلیات و شداید دنیا و آخرت...^۲

او همانند صدرالاسلام بنیان علوم و معارف غیر اهل بیت و ترویج آن‌ها را برای بی‌توجّه کردن آن‌ها از ائمه‌ی دین و تخفیف ایشان در اذهان مردم می‌داند.^۳ نگاه او نیز به باورداشت امامت- مهدویت، در راستای نظام فکری مکتب سامراء در همین زمینه است و اگر میرزای شیرازی آغازگر توجّهی خاص بود، او نیز آغازگر توجّهی خاص در جهتی دیگر بود، چنان‌که محدّث نوری، صدرالاسلام همدانی و شیخ محمد باقر بیرجندی نیز آغازگران توجّهی دیگر در جهتی دیگر بودند.

۱. مشرق معنوی، محمدرضا روستا، دستور سلوک از شیخ مجتبی قزوینی.

۲. فصل‌نامه‌ی سفینه، شماره ۱ / ۷۸-۷۹ و ۹۴.

۳. ابواب الهدی، نسخه‌ی مرحوم نجفی / ۳-۶.

تحلیل محتوایی

از مقایسه‌ی اقوال و آرای اصحاب مکتب سامراء در باورداشت امامت - مهدویت از میان آثار مکتوبشان، می‌توان به تبیینی متفاوت و مشابه از این اعتقاد در این جمع پی برد. تبیینی که در بسیاری از نقاط حسّاس و کلیدی خود به بیانات سیدابن طاووس- آن بزرگ راه یافته ساحت قدس مهدوی- نزدیک می‌شود و پیوسته از کلام او استمداد جسته می‌شود.

توجه به امام عصر^{علیه السلام} در آثار اصحاب سامراء توجهی است که این بار در کنار نقل حدیث پیرامون آن حضرت بر مبنای مسلک فقهای شیعه، تبیین حقیقت مهدویت در پرتو اندیشه‌ی امامت، خالی نبودن زمین از حجّت، وجود حجج دوازده‌گانه الهی که منصوبان از جانب پروردگار و نامبرده شدگان از جانب رسولش در احادیث متواترند و وقوع غیبت‌های دوگانه در تاریخ حیات آن امام همام را گوشزد می‌کند؛ به چند مسأله‌ی اساسی و حسّاس دیگر نیز توجه می‌دهد.

مسأله‌ی انتظار فرج و تبیین آن و تکالیف شیعه در دوران غیبت با تفصیل آن و توجه دادن به سوی ایشان از دریچه‌ی بازخوانی تشرّفات و جایگاه اضطرار در رهایی و رهایی و کسب علم و معرفت از آن جناب و دعوت عوام و خواص به یاد حضرتشان از جمله آن مسائل اند. در این میان، به سه نکته اشاره می‌شود:

۱- ترویج نام امام عصر

الف) محدث نوری:

او ابتدای نجم ثاقب پس از بیان نام خود می‌گوید:

.....حسب سلامتی فطرت و پاکی طینت در فکر تحصیل زادی برای معاد و وسیله‌ی فوزی در مقام مرصاد برآمد، چنان دید که وسیله‌ای بهتر از چنگ زدن به دامان خلیفة الرحمن و امام الانس و الجان و خدمتی به آن ولی علی القدر عظیم الشان نیست... (لذا آغاز به نگارش می‌کند).^۱

ب) صدرالإسلام همدانی

صدرالإسلام همدانی در تکلیف ۵۶ کتاب تکالیف الأنام فی غیبة الإمام از جمله تکالیفی که برای دوران غیبت ذکر می‌کند، مطالعه‌ی آثاری پیرامون امام عصر علیه السلام است و شیوه‌ی آن‌ها را غیر از اُنس دائمی خواننده با این آثار، در مذاکره‌ی آن‌ها با دیگران و بلند خواندن آن در جمع خانوادگی می‌داند. او آثاری در فارسی و عربی را برای این منظور معرفی می‌کند و آثار استادش، محدث نوری را دارای ویژگی خاص در گردآوری احادیث برمی‌شمرد. جالب آن‌که او از این حدّ نیز فراتر می‌رود و پیشنهاد می‌کند که به جای آموزش کتبی هم چون بوستان و گلستان و... در مکتب‌خانه‌ها، به کودکان این آثار را بیاموزند. وی ثمره‌ی این نحوه از توجّه به امام زمان علیه السلام را زیادت بصیرت و تهیج محبّت و رسوخ خلوص و تولّی ظاهره و باطنه می‌داند.

ج) سیّد محمد تقی اصفهانی

ایشان در جلد دوم مکیال المکارم، تکلیف ۴۸ را به دعوت مردم به آن حضرت اختصاص می‌دهد و در آن ترویج نام امام علیه السلام را از باب امر به معروف، از مهم‌ترین طاعات و واجب‌ترین عبادات ذکر می‌کند. سپس بنا بر سیره‌اش در تمام کتاب، به ذکر روایات و آیات مربوطه و شرح و بررسی آن‌ها می‌پردازد. او در ادامه مراتب دعوت را بر اساس مراتب دعوت شونندگان بر سه گونه تقسیم می‌کند که بسته به حالات دعوت شونندگان، انجام برخی یا همه را برای افراد ضروری می‌شمارد. او آن‌ها را حکمت، موعظه نیکو و مناظره می‌خواند. حکمت را در عنوان جامعش علم و عمل معنی می‌کند. حکمت عملی را آشنایی افراد با معرفت حضرت و وسایل آن و بیان صفات، ویژگی‌ها، فضایل و نشانه‌های آن حضرت و بیان وظایف مردم نسبت به ایشان و آنچه مایه‌ی تقرّب مردم به آن حضرت است، تعریف می‌کند. حکمت عملی را نیز مواظبت و مراقبت دعوت‌کننده در آنچه وظیفه‌ی اوست در هر مرتبه از مراتب یادشده و اهتمام معرفت او برمی‌انگیزد، تفسیر می‌کند. موعظه‌ی نیکو را تنذیر و تبشیر نسبت به شناخت و رعایت حقوق ایشان و یا سرپیچی از آن می‌خواند و در آخر، مناظره بر بهترین وجه را نیز به

وسيله‌ی قرآن می‌داند.

د) میرزا مهدی اصفهانی

میرزا مهدی اصفهانی نه تنها اولین وظیفه‌ی عالم و خادم اهل بیت را توجّه دادن مردم به امام خود می‌داند که استغراق در این امر را طلب می‌کند. او تذکر مردم به توسّل به آن وجود مقدّس و عنایات خاصّه‌ی ایشان بر شیعه‌ی خود و سوق مردم به توسّل به ایشان و توجّه به خدا به واسطه‌ی ایشان را وظیفه‌ی خادم اهل بیت می‌داند و آن را به وسيله‌ی ذکر روایات و نصوص مربوط به ایشان، حکایات در این باره و آنچه به وسيله‌ی آن اثبات امامت و عظمت ایشان باشد، میسور می‌داند و همانند محدّث نوری این باب را بهترین باب برای نجات از جمیع فتن و شداید دنیا و آخرت می‌داند.

بر این اساس اولین گام در برپایی جریان‌ی جدید در مکتب سامراء پیرامون امام عصر سلام الله علیه در جهت‌گیری اجتماعی آن در حال تبویب و شکل‌گیری است. ترویج نام و یاد امام زمان عجل الله فرجه تنها وظیفه‌ی علما نیست، بلکه نه تنها به عنوان تکلیفی مجزاً در مسیر تکالیف دینی متدینین محسوب می‌شود که همگان موظّف به برگزاری آن هستند. و نه تنها یک تکلیف است که بهترین وسیله برای دست‌یابی به کمال است و نه تنها تحصیل کمال که دفع مکاره نیز به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد. این وظیفه، محدود به حیطه‌ای خاص و شکلی خاص نمی‌شود. آنچه ضروری است توجّه دادن در همه‌ی عرصه‌های زندگی به امامشان و توجّه یافتن آن‌ها به آن جناب مقدّس است. توجّه یافتنی که به تعبیر میرزای اصفهانی، افراد را از توجّه به هر که غیر اوست مستغنی بگرداند. توجّه‌ی که بر مبنای تبیین سید اصفهانی در مکیال، بر محور حکمت است و به قول صدرالاسلام، توجّه‌ی علمی بر اساس کتب روایی و شرح و بسط روایات حدیث است. این مسیر، افراد را از فروغلتیدن افراد به دامان شور بی‌شعور باز می‌دارد، عقلانیّت پرورش یافته در تربیت دنیوی را یگانه راه سعادت می‌شمرد، اقوال سست و اهوای کثرا از آن‌ها دور می‌دارد و بنیان تربیت را از اوان خردسالی بر محور امام‌باوری و امام‌یاوری می‌گذارد.

امام در باورداشت امامت - مهدویت با تکلیف ترویج نام و یاد حضرتش به عنوان محور همه تکالیف شناخته می‌شود. زنده‌ترین عنصر اجتماعی و فرهنگی در این دیدگاه، امام معصوم حیّ هادی است.

۲- تکلیف‌داری در برابر امام

نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در جریان مکتب سامراء، توجه دادن افراد به مکلف‌بودنشان در برابر امام زمانشان است. به سخن دیگر توجه به این موضوع در میان مأمومین که امام نه صرفاً طریقی برای تحصیل بندگی که موضوعی برای تحقق آن است. مثل او مثل کعبه است که باید به سوی او رفت و پیرامون او وظایفی گزارد. باید نسبت به او خدمت کرد و صحنه‌ی زندگی در نقطه نقطه‌اش در پیوند علمی و عملی با اوست. اگر بیانی از «ازمنه» متعلقه به آن حضرت می‌شود، برای آن است که عبد، همواره در خاطر داشته باشد که «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها» و هیچ مکانی نیست که خالی از پیوند با حجت باشد. اگر سخن از تکلیف می‌رود، از آن جهت است که عبد در یاد داشته باشد او تنها در پیوند دعایی و نیایشی با امامش نیست. چراکه شریعت ختمیه، عبودیت عبد را در پیوند عملی با تمام صحنه‌های زندگی قرار داده است و امام میزان آن اعمال است. اگر معاملات خارج از حیطه‌ی عبودیت و سیطره‌ی ولایت الاهی نیست، پس هرگز خارج از مولویت امام و ولایتش نیز نخواهد بود و حتماً جایگاهی برای توجه به امام در آن عرصه وجود دارد. اما مهم‌ترین نکته در آن، بستن باب تأویل و گشودن باب فقاها (اجتهاد روشمند شیعی) در روایات در کشف آنها است. چراکه اگر عبودیت را خدا معنا می‌کند؛ پس تکالیف پیرامون امام را نیز می‌بایست او معین کند.

الف) محدث نوری

محدث نوری در کتاب شریف نجم ثاقب، کلاً باب دهم اثرش را به «ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبة به آن جناب و آداب و رسوم بندگی و عبودیت خلق بالنسبة به ایام غیبت...» قرار داده است. او در این باب، هشت مورد را ذکر می‌کند که انتخاب موارد آن و محتوایشان محتاج بحثی مجزا است. با نظری ساده در آنها،

روایی بودن آن‌ها و جایگاه کلیدی آن‌ها در تبیین سایر تکالیف، هویدا است.

ب) صدرالإسلام همدانی

شاگرد محدث نوری گامی به جلو برمی‌دارد. او کتابش را یک‌سره به موضوع تکالیف دوران غیبت اختصاص می‌دهد. علم را با عمل می‌آمیزد و معرفت را با تکلیف دوران غیبت اختصاص می‌دهد. او جمعاً ۶۰ تکلیف را احصاء می‌کند. وی در حقیقت کلام استادش را بسط می‌دهد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در کتاب او- علاوه بر فتح باب سلوک و هم‌زیستی با امام غایب در پی طرح تکلیف مراقبه با امام عصر^{علیه السلام} و راز دل‌گفتن به او و عریضه‌نگاری و... طرح رفتارهای اجتماعی و در نهایت، طرد اندیشه و عمل صوفیانه در پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی است.

او شیعه را به حضور در مجالسی که امید حضور امامشان می‌رود- هم‌چون تششیع جنائز و یا مشاهد مشرفه و...- ترغیب می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که سیره‌ی زندگی دنیا را بر سیره‌ی زندگی ائمه بنیان نهند، چشم بر دنیا ببندند و فریب صوف پوشان را نیز نخورند.

ج) سید محمدتقی اصفهانی

سید اصفهانی اگرچه اثر مشهورش یعنی مکیال‌المکارم در بررسی فوائد دعا کردن بر امام زمان است، اما هم این اثر و هم رساله‌ی نور الأبصار فی فضیلة الإنتظار را بهانه‌ی بیان علامات و آثار درجه‌ی کامله‌ی انتظار به نحو اختصار، مزین به بحث پیرامون تکالیف شیعیان در برابر امامشان می‌کند. اثر او در حقیقت تکمله‌ای مشروح است بر بنیان محدث نوری و صدرالإسلام همدانی. او در بخش هشتم- که در جلد دوم مکیال‌المکارم آمده است- هشتاد تکلیف را برای بندگان نسبت به آن حضرت برمی‌شمرد.

تلاش او در این اثر، تبیین روایی مطالب است. می‌کوشد به سیره‌ی فقها، روایات را ذکر و در مقام جمع آن‌ها برآید و تعارضات را پاسخ گوید، آن‌چنان‌که حتی گاهی در میان اثرش به مباحث فقهی نیز می‌پردازد. او بیان مختصر

صدرالإسلام در رفتار اجتماعی شیعه و حضورش در صحنه‌ی جامعه را با تکالیف متعددی تشریح می‌کند.

۳- راه‌یابی به امام

از مهم‌ترین ارکان فکری این جریان در باورداشت امامت- مهدویت که معناکننده‌ی غیبت می‌باشد، مسأله‌ی امکان بهره‌مندی و راه‌یابی به امام است. متأسفانه به مصداق مثل مشهور «از دل برود هر آن‌چه از دیده رود»، از آثار بسیار سریع و شاید شایع غیبت هر امری، از یاد و دل رفتن آن است. دیده نشدن چیزی عموم افراد را به فراموشی از او و یا حتی انکار او می‌رساند. این قانون در مورد واقعیات زنده اجتماعی اما پنهان جاری است. امام عصر^{علیه‌السلام} نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این مسأله زمانی تشدید می‌شود که غیبت حضرتش عملاً در نگاه بسیاری افراد، منجر به محو او از صحنه‌ی واقعیات دین و دنیای افراد شده است. مؤمنان به بهره‌مندی از راویان حدیث بسنده کرده‌اند و کسب رضای او و تمهید شرایط ظهورش در معادلات حیات اجتماعی را از نظرشان دور ساخته‌اند. شاید بهترین نوشتار در تبیین این مطالب، کلماتی باشد که جناب سیدابن طاووس در کتاب کشف المحجّة در سفارش به فرزندش فرموده است. از جمله گام‌های بسیار مهمی که مکتب سامراء در عرصه‌های مختلف برداشته است، ایجاد این توجّه در نگاه شیعیان است.

میرزای شیرازی نخستین گام اساسی اجتماعی را برمی‌دارد. سامراء را با حضورش به عنوان مرکز تشیّع تعریف می‌کند و به عمران و آبادانی آن جا همّت می‌گمارد. فتوای مشهورش در تحریم تنباکو را پس از توسّل به آن وجود مبارک در سرداب مقدّس و از آن ناحیه صادر می‌کند. صورت فتوای خود را توجّهی دوباره به امام غایب قرا رمی‌دهد و با این بیان به آن‌ها می‌گوید که یک حرکت سیاسی- اقتصادی می‌بایست در راستای تأمین رضایت آن حضرت باشد. همین امر سبب می‌شود که در جریان مشروطه، شیخ فضل‌الله، خطر اصلی را محو توجّه مردم از امام عصر^{علیه‌السلام} و کسب رضای او می‌خواند. (نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در جریان مشروطه، تفاوت دوروی‌کرد علمای شیعه به مسأله بوده است. در یک طرف

عده‌ای شرایط منتجّه از داستان مشروطیت، دغدغه‌های آنان را تشکیل می‌داده است و در طرف دیگر، دست‌یابی به مکانیزمی شرعی در برپایی حکومت، اساساً موضوع پرسش و نگرانی‌ها برخلاف تفسیر عده‌ای متفاوت بوده است.)

در هر صورت، حرکت میرزای شیرازی جرّقه‌ی توجّه اجتماعی به امام‌زمان علیه‌السلام رازد و باعث توجّهات اجتماعی و فرهنگی بعدی علمای شیعه به سامراء و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌شده. سامرا به دست علما رو به آبادانی حرکت می‌کند و سیاست‌مداران مشق سیاست در پرتو امام عصر را از میرزای شیرازی و خلفش شیخ فضل‌الله دیده‌اند. اما داستان فرهنگ داستانی دیگر است.

الف) محدّث نوری

محدّث نوری نجم ثاقب را می‌نگارد تا اندیشه‌ی امام غایب به اندیشه‌ی امام حیّ غایب نقل مکان کند. اثرش پیرامون تشرّف یافتگان است. با نقل تشرّف یافتگان حیات امام را اثبات می‌کند. حیاتی که افراد مضطرّ آن را می‌یابند. بیچارگی در بیابان، و اماندگی در شفای بیماری و یا استیصال در طلب علم، مثبت حیات امام می‌شود، اما بدون ادّعای مشاهده. راه در اراده نیست، در نفی خود اوست. اگر امام ولیّ مطلق است، پس مأموم عبد مطلق است. اگر ولایت، دارایی است، مأمومیت نداری است: نداشتن هیچ چیز جز توجّه به امام.

«بعون الله تعالی، از جهت صدق و وثاقت در نقل همه‌ی معتمدین و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیّه و کرامات باهره‌اند. و چون خود آن اشخاص با آنکه ملاقات نمودند آنها را در حیات، و استعلام و استخبار از حالات ایشان می‌شود، اگر العیاذ بالله کسی را در سویدای خاطر ریبّه و شکی باشد به واسطه‌ی مجالست بی‌دردان بی‌خیران از دین و مذهب، حسب تکلیف بر او لازم است که در مقام تفحص و تجسس برآید که به عون خداوندی به اندک دقتی بر او واضح و روشن شود وجود آن ذات مقدّس مانند آفتاب در زیر سحاب، و داند و بیند که بر حال او و سایر رعایا دانا و آگاه و در ماندگان را آن‌جا که مصلحت داند، فریاد رسد و از مهالک و مضائق نجات دهد. هرچه خواهد در زیر دست مبارک و قدرت الهیه‌ی او و در خزینه‌ی امرش مهیا است و آنچه نمی‌رسد، از بی‌قابلیتی و مجانبت و اعراض ماست که از خوان نعم گوناگون الهیه که از برای بندگان

گسترده، دست کشیده‌ایم و چون سگان گرسنه در یوزه کنان برای لقمه‌ی نانی در خانه‌ی دشمنان می‌دویم.^۱

آن‌چه مخفی و مستور است بر انام، مکان و مستقر آن جناب است. پس راهی نیست به سوی آن از برای احدی و نمی‌رسد به آن‌جا بشری و نمی‌داند آن را کسی حتّی خاصان و موالیان و فرزندان آن جناب. پس منافات ندارد ملاقات و مشاهده‌ی آن جناب در اماکن و مقامات که ذکر شد پاره‌ای از آن‌ها و ظهور آن حضرت در نزد مضطرّ مستغیث ملتجی شده به آن جناب، منقطع شده از همه‌ی اسباب و واله در وادی شبهات و حیران در مهالک فلوات، چنان‌که خواهد آمد که اجابت ملهوف و اغاثه مضطر، یکی از مناصب آن حضرت است.^۲

ويحك يا نفس إن كنت قد حرمت من النظرة إلى تلك الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة، و منعت عن الاقتباس من أنوار علومه الإلهية و حكمته المحمدية براء من الناس و مسمع منهم و محضر من الخلق و مشهد لهم، لمصالح و حكم تدور عليها نظام العالم، لكن ابواب الوصول إليه مفتوحة و مناهل الظماء لديه مترعة، دخلها قوم لم يسلكوا غير طريقتهم و شرب منها زمرة لم يشربوا من غير آنيتهم، فأرجعي البصر كرتين تراهم بين الناس مختلفين. و قد أشرنا إلى بعضهم في مطاوى هذا الكتاب و لعل الله يوفّقنا لاستقصاء جماعة منهم في رسالة منفردة تحنّ إليها قلوب اولى الألباب. فلو شابهتهم في الأعمال و الأقوال و صرت كأحدهم في الأفعال و الأحوال، كنت معهم عند تقسيم هذا النوال. لكنك تدثرت بجلباب اعدائه و انخت راحلتك بغير فنائه، تصبحين و تمسين و لا يجرى ذكره على قلبك و لسانك، و تبتغين مرضات ربّ العالمين و فضله و لا تقدّمه في امامك، فاتخذته ورائك ظهرياً. فكأته صار نسيا منسيا، فصرت محرومة من خصائص لطفه و نفحات رحمته. فابك طويلاً فقط. عظم المصاب و طال العذاب، و إلى الله المشتكى من اتّصال الغفلة و سوء المآب.^۳

۱. نجم ثاقب - انتشارات مسجد مقدّس جمکران / ۳۸۱.

۳. دارالسلام ۴ / ۹۰.

۲. همان / ۷۲۶.

ب) صدرالإسلام همدانی

بار دیگر صدرالإسلام در صدد تشریح و بسط کلام استاد برمی آید. تکلیف ۵۲ را عنوان «عقیده به امکان راه جستن و ارتباط حضرت مهدی» می‌گذارد و تکلیف ۵۳ را به شیوه‌ی آن اختصاص می‌دهد. بار دیگر در اندیشه‌ی مکتب سامراء امام، از غیبت در اندیشه و هدایت به غیبت در چشم نقل مکان می‌کند. راه به سوی او باز است. اما راه منحصر در طریق مأثور است. راهی که در آن خردیت انسان می‌گردد و به شیوه‌های تعلیم داده شده، به سوی امام توجه و توسل می‌شود.

ج) سید محمد نقی اصفهانی

سید اصفهانی کلام را در جهت دیگری از این موضوع بسط می‌دهد. او در جهت بازگشایی جنبه مأمومیت مسأله می‌کوشد. در تکلیف ۳۴ تحت عنوان «تجدید بیعت با آن حضرت عجل‌الله‌فرجه بعد از فرایض، همه روزه و هر جمعه» بحث بیعت با امام حی را پیش می‌کشد و چند تکلیف را به بحث خدمت کردن و یاری نمودن آن حضرت اختصاص می‌دهد. پیوسته در یادش بودن را تکلیفی دیگر می‌شمارد و تقدّم خواسته‌ی او را بر خواسته‌ی خود را تکلیفی دیگر.

بدین ترتیب اندیشه‌ی امامت- مهدویت بار دیگر در مکتب سامراء تبیین می‌گردد. امام تفسیر «لکلّ قوم هاد» است. هدایتی که باب آن با غیبت بسته نشده است. تکلیف داری در برابر هدایت، یعنی حرکت عبد به شکل و شیوه‌ی مأثور به سوی امام. علم نوری است که خداوند در قلب آن‌کس که بخواهد می‌اندازد و خدا است آن هادی که اگر بخواهد هدایت می‌کند و اگر نخواهد نمی‌کند. امام معصوم نیز، معدن علم، دلیل ارادت او، خلیفة الله و لکلّ قوم هاد است. پس غیبت هیچ تأثیری در تفسیر امامت نخواهد گذاشت، چه پیش از این نیز- در برخی جهات- همانند دوران غیبت بوده است.